

شده گردش کردیم ببلای حظه روز یکشنبه عکس جات کم کار میکردند چند توپ ناتمام بود که آنها را تمام میکردند
 و خان می کشیدند چیزیکه تماشا داشت توپهای دریائی و قلعه جات بود که برای دولتهای مختلف ساخته بودند
 این کارخانه ازاد است برای هر دولتی توپ بسازد و میفروشد این توپها چغیری است یکی از آنها را قدم کردیم طوش
 بیست و یک قدم بود و پنجه چارده پانزده ساله از ته توپ که سوراخ است و جای گلوله گذاشتن است تا وسطش می
 توانست برود گلوله های توپ خیلی بزرگست و قدش بقدر یکت آدم بلند بود این توپها مخصوص کشتیها و قلعه
 جات است اسبابی از جراثقال ساخته اند که این توپها را حرکت داده سرش را در نهایت آسانی پایین و بالا
 میکنند گلوله های توپ را هم با اسباب جراثقال بلند کرده تومی توپ میکنند و بکنوع توپی هم تازه اختراع کرده
 بودند که با فشنگ فکری مثل تفنگهای شش پر میشود و مثل همان تفنگهای شش پر توپ را که می اندازند خود توپ
 فشنگ را بیرون می آورد و در یک دقیقه دو باره تیر توپ پر و خالی میشود خیلی گردش کرده بعد میگویند که
 ما را بر تبه بالا برد در فنیما با طاقی که در سفر اول فرستادم که باین کارخانه آمدیم در این اطاق بنا خور و دیدیم خیلی اطاق
 محقری است حالا اینجا عصرانه حاضر کردند بود و عصرانه خورده بعد باین آمده سوار کاسکه شده آمدیم برای راه
 را د این رسید و سوار زن شده رانندیم برای مملکت بلاندا با صحرایمه جاجکل سبزه و زراعت بود تماشا
 میکردیم از رسیدیم بکارتی این کار در یک مصلبه کوچکی واقع است که اسم آن امریج است اینجا آخر خان
 المان است بقدر پانزده دقیقه دیگر هم که ازین کار بگذریم آنوقت داخل خاکت بلاندا می شویم در اینجا که زن
 استاده بود دیدیم یکت آدم غریبی که از اهل المان نیست و لباس آبی فرم کلابتون زرد پوشیده و منگوله یاد
 ارشانه جیش و بخت و گاه پوست سگش بلبندی سرش بود و بیرمردی است صورتش امتیاز شد موهای سرش
 سفید و سیل کویک سعیدی دارد و با یکت سماجنصب دیگری که لباس آبی فرم کلابتون سفید مثل لباس این صاحب
 منصب پوشیده بود مقابل زن استاده اند معلوم شد که هماندار دولت بلانداست به استقبال آمده
 اسم هماندار (ویرس بکت) و اسم نایب او (بارون دو قبله و سر کرکین) است آمدند نوی زن بحضور ما
 رسیده معرفی شدند و هماندار ما نورتیب خود را عرض کرد و جنرال که المان و سایر هماندار های دولت المان
 بحضور آمده مرخص شده رفته هماندار ما را عرض کرد که زن مخصوصی را میخواهند یا و شاه بلاندا همراه او دیدیم
 سوار شویم فرمودیم چون مدتی لازم است از برای حمل و نقل بار با و مله نین و لا بد طول خواهد کشید با همین زن
 میریم و رانندیم بعد از ده دقیقه که رفتم داخل خاکت بلاندا شدیم و نور معلوم شد که خاکت بلانداست وضع
 تغیر کرد و در د بات خانهای کوچک دیده میشد که با کج سفید کرده بودند چندان عالی نبود قدری که رانندیم شهر
 آلم رسیدیم که شهر کوچک ظریفی است بقدر پنجاه هزار نفر جمعیت دارد خانهای دو مرتبه خیلی خوب باجهای

کوچکت عیون مثل این بود که این شهر را اطفال ساخته باشند کوچه‌های پاک تمیز عمارات مثل جعبه های شیر بود از وسط این شهر که شقیم تا اینجا خاک بلان از حیثیت آبادی و حاصل و اشجار شبیه بنجاک المان بود از اینجا که گذشتیم کم کم زمین بابد و حاصل با کم شد و خاک زرد دیده میشد اغلب این صحرا هم ایند آب و بختاب بود که شکاف کرده و جانی انهار اودخت کاج غرس نموده بگل مصنوعی کرده اند خلاصه همه جاییم تا بکار مسند و ام رسیدیم که در توی شهر واقع است حاکم و که خدا و عجل جاست حکومت شهر و معتبرین بلد نام باسقتال آمده در کار حاضر بودند نه مایه و موزیکان چی هم صف کشیده ایستاده بودند جمعیت این شهر بودند نام چهارمده و پنجاه هزار نفر میگویند بسیار شته معظم معتبه سیت پای تخت، قایم سلاطین بلان است با و شاه بلان که اعلی حضرت کلیم سوم است این اوقات ناخوش بستند پای تخت را هم از امسند و ام بشهر لایه برده اند از اینجا باره آبن لایه که ماعت را د است اما خود پادشاه در لایه نیستند در قصر نو که در وسط لایه واقع و اینجا جنگل و شکارگاه است میباشد شدن پادشاه هفتاد و دو سال است زوجه قدیم ایشان مرده و یک زن تازه از اهل المان که سی و دو سال دارد زوجه کرده اند پسر پادشاه که ولیعهد دولت بود مرده است یکت و حضرتت ساله دارند که بعد از پادشاه او سلطنت میرسد قانون دولت بلان (لوا اسلیکت) نیست یعنی اگر پسر نباشد دختر پادشاه میشود و اهل ملک و دولت می پذیرند (لوا اسلیکت) یعنی مملکتی که زن را پادشاهی قبول نمی کنند) اسم حاکم شهر امسند و ام (وانتین هوت) است اسم زوجه حاکم که مکر در سرشام و نهار دیده شد (مادامتین هوت) است خلاصه از زن باین آمده با حاکم و سایرین تعارف کرده از جلو صف سر باز گذشتیم موز با ت زدند و بعد سر باز با و قبله کردند سر باز بایشان هم خوب بود بعد از در کار بیرون آمدیم کاسکه دولتی حاضر کرده بودند با هماندار سوار کاسکه سده مکرین هم از عقبه سوار کاسکه باشند و اندیم برای منزل بسیار شهر خوبی است کوچه‌های وسیع سنگ فرش عمارات شته چهار مرتبه عالی بنا با محکم با کیزه خیلی قشنگ جمعیت مردوزن و بچه دیگر از اندازه بیرون بود که طرفین راه الی منزل پشت در پشت ایستاده بودند زنهای خدمتکار این شهر هر یک تاجی از تور سفید که جلوانها شبیه است به نیم تاج سرشان است و همه چاق و فریبستند فی الحقیقه زن زشت ندارند مگر آنها که پیر شده باشند اهل این شهر هم چون با بحال را ندیده بودند تمام برای تماشا سر راه آمده بودند هماندار که در اینجا رسید عرض کرد برای شما یک عمارت سلطنتی حاضر کرده ایم و یک هتل هم حاضر است بر کدام میل دارید منزل کنید چون عمارت سلطنتی گفتند که تنگ است و جمعیت ما هم زیاد بود قرار دادیم در هتل منزل کنیم هماندار از همان امریج تلگراف کرد که هتل را حاضر کنند بمطابق جمعیت آمده ما هتل رسیدیم اسم این هتل مثل است بسیار هتل عالی خوبی است و در

اطافه‌اش به منزله قمرین هم با طاقها و منازل خودشان رفتند همه منازل خوب است و تمام راحت هستند
 منزل با خنلی خوش منظر است اطافه‌های خوب روشن دارد که بروی خانه نگاه میکنند اسم این رودخانه آبیل است
 و خان این بونل هم بهلوی رودخانه واقع است باین جهت بونل را با اسم رودخانه موسوم کرده است بونل میگویند خلاصه
 بونل خیلی سه بودیم شام خورده خوابیدیم صدای و بوی این شهر نسبت به تبرای و دیگر خیلی کمتر و بهتر است
 دود و دوشنبه هفتیم . امروز باید برویم به بونل و بیل که حاکم نشین است در اینجا بنابر تخویم
 این بونل عمارتی بوده است که در عهد قدیم سلاطین بلاند و ولیعهد با و برنس اریج (ولیعهد بلاند را که مرد
 باشد برنس اریج میگویند) در اینجا منزل میکرد و اند بعد که اینجا را بدولت بخشید و اند حاکم نشین شده که تمام
 امورات حکومتی و مهمات شهر را بحاجی گذر و صبح برخاسته و کالسکه سواره برای بخارا اندیم مسافری شد
 بدر باده عمارت رسیده و سیاده شده بالار فتمیم عمارت دو مرتبه وارد تالاری شدیم که از بناهای قدیم است
 تالار بزرگ است کله تالار یک شاه نشین دارد دو ستون سحر و درین شاه نشین صندلی زیاده چیده بودند
 این صندلیها برای نشستن وزراء و انعام و مجلس سوار است بر دای نقاشی کار قدیم و صورت سلاطین هم
 ملائد و پادشاه حایل و اطراف این تالار نصب بودند و در این تالار بزرگ را نیز چیده بودند و روی
 به با نقشهای چاپی قدیم این شهر را با اشخاصی که در آن وقت بوده اند چاپ کرده با صورت عمارات قدیم
 اینجا کرده بودند و تالار تالار شدیم حاکم آمده عرض کرد که این مهندس که در اینجا حاضر است باید تمام این
 رودها و صورت های چاپی را که از چوبه جداست و اشخاصی که در آن وقت بوده اند برای شما معرفی کند ما بدیم اگر
 همه را بخواهیم معرفی کند تا بجا عت طول خواهد کشید با مهندس و حاکم و یک نفر دیگر بنا کردیم دور میز با گردش
 کردن و از بهر میز و دو صورت بر میستیم و میسر شدیم و حاکم و مهندس و آن شخص دیگر معرفی میکردند از اینجا
 به میز دیگر میسر شدیم خلاصه بعد رایت ربع ساعت بطور اختصار همه صورتهای ملاحظه کرده بعد آمدیم با طاق
 جنب این تالار که محل تحریر حاکم است درین طاق قلم و کاغذ و میز تحریر و کتاب و صندلی و دستگاه تلکراف
 و تلفن همه چیز است بعضی پرده های نقاشی هم از پرده های قدیم تاریخی در اینجا بود قدری در اینجا گردش کرده
 بعد حاکم آمده عرض کرد اگر میل دارید تلکراف کنم تلعبه چها حاضر شده اینجا را آب باشند تا شما کنید و بعضی آنکه
 تلکراف کنید در بجه قیفه حاضر شوید گفتیم تلکراف کند فوراً خود حاکم تلکراف زد که در یک دقیقه رسید
 و لوله های مداد بال کن را در این محوطه جلو عمارت که اطرافش هم عمارتهای مرتفع است کشیدند بالا
 با ما و تلعبه چها با لار فته آب باشی کردند مثل تلعبه چهای و شو بودند چیزیکه در اینجا علاوه بود این بود که یک
 برج بخاری داشتند آن چرخ آب را بلولهای مداد پاک کن میکردند که زور و قوتش خیلی زیاد تر میشد

آب را دور تر میبرد و طنبایی داشتند که وقتی با یقین اتفاق افتد و مردم بخواهند از پشت بام پایین بایند می بندند
 یکت چوبی که طلق دارد و تمام عمارت های این شهر یکت چنین چوبی برای همین است طنبات بامان خوب
 بستند و از آن بالا پایین آمدند و بر آن طنباب را هم یکت پارچه حوری می کشند که اگر آدم از وسط راه برست
 شود میان آن طور بفتد یکت کینه هم تعبیه کرده بودند که بآن مرتبه های بالا محکم می بندند و از آنجا آدم
 نوبی آن کبسه رفته بر است باین میاید اینجا هم کبسه را آویختند و آدمی نوبی کبسه رفته باین یکت شخصی را
 هم شبیه یکسی که سوخته باشد میان یکت جالی گذارده چندین دور دور این محوطه گردانده خنده داشت
 بعد آیدیم تبالا راهی که میبردیم تبار چیده بودند اینجا نیز تبار ترتیب داده بودند و سر میر بشستم همانا طرف
 دست راست و حاکم طرف دست چپ و این سلطان روبروی نشست از اعظم و ابالی شهر هم
 چندی بودند و پس امیرال کرامت سیس بجای بلاندهم بود و چهار خور ویم بعد سوار گاشته را اندیم مسافت
 زیادی رفته رسیدیم بکنار دریائی که اینجا لنگرگاه کشتیهای تجاریست و دولت بلانده فی الحقیقه دولت
 بحرست و خیلی عمل بحریه این دولت از قدیم مستحکم بوده و حالا هم خیلی مستحکم و معتبرست و او است تجارتی با
 اغلبی از دول دارد و در بند العزب کلنی بانی زیاد دارد مثل جاوه و سهاره و بریتو و بعضی جزایر کوچک دیگر که در آن
 دو مرتبه کشتی های بلانده حمل و نقل مال التجاره بآن جزایر رفته و ما حجت می کنند و یکماه هم در اینجا متوقف اند و خلا
 و درین لنگرگاه تجارتی پیاده شدیم زمین افروش کرده بودند رفیقیم سر راه علامه جات غریبی استاده بودند و نا به
 قد کوماه شبیه بر خمانا و صینی ما و بر بر بیا اینها از ابل می بستند بآن بلد را آن جنرال همانا را مانع میبند
 چون سی سال نامور و متوقف مله بوده و در اینجا جنگ کرده و در اینجا هم جبال شده است با اینجا حرف زدیم
 همه مسلمان هستند خیلی از ویدن ما خوششان آمد نماز بخوانند فرمودیم نماز خواندند صد و دوازده نفر بانی
 نماز اجمعه درست خواندند اما لجه غریبی داشتند شکسته میخواندند از جلو آنها گذر ششم یکیشی بزرگی کتاف
 از بند العزب آمده و باید یکماه در اینجا بماند اسم این کشتی هم ما هست که با اسم زوجه پادشاه بلانده موسوم شده
 اغلب ابالی این شهر از مسافرت بحری و عمل کشتی با ربط و اطلاع هستند این کشتیها میروند و ریائی ریل
 و ما نیز آن قدری در اینجا توقف کرده بار میگیرند از خود بلاندهم مال التجاره و مسافر زیاد حمل میکنند و از
 تنگه سور بخور کرده از جزیره سیلان میگذرند و بعد از تنگه سنگار پور بخور نموده داخل متصرفات خودشان که
 جاوه و سهاره و غیره باشد میروند از اینجا تا متصرفات خودشان تقریباً یکماه یکماه و نیم راه است اسباب
 جزا ثقال هم که بار را از خشکی حمل میکنند و از کشتی نقل بخشکی می کنند دیده شد که بار انداخته متصل حمل و نقل با
 میگردند چیز غریبی بود هر قدر که بار سنگین باشد حمل میکنند خلاصه بالا و پایین کشتی میفعلند اگر دوش کرده بعضی

اعطاعات حاصل نمودیم قدری هم در اطاف کشتی نشسته راحت کردیم یک کشتی دیگر هم بهلوی این کشتی قدری
 ازین بزرگتر بود و از اهرم بارگیری کرده بودند که یک هفته دیگر سمیت منصرفات خودشان حرکت نمایند بعدیم
 پائین در یک کشتی دودی کویلی نشسته رفیقیم قوی در یاسته کشتی بادی بخاری خیلی بود که قوی اینها شاگردان
 تحصیل علم بحری می کنند جمعی نایب امیرلها و صاحب منصبهای بحری قوی آن کشتی ها بودند برای تشریفات
 موزیک میزدند و قوت می انداختند شاگردان و عجله حیات کشتی رفتم بودند بهالای چو بهاد و کلها کلاه
 برداشته هورامی کشیدند از دور این سه کشتی گذشتیم بعد برکت از جهان راه که سوار این کشتی شده
 بودیم پائین آمده سوار کاسه شده رفیقیم برای کارخانه کشتی سازی و لنگرگاه بانی کشتی با قلی اسم کشتی
 جنگی که دریجا دیدیم و حالا مدرسه بحری شده امیرال و اسنان است این کشتی سابقا کشتی جنگی معتبری بود
 حالا مدرسه بحری شده است که حرکت میکند و اطفال دریجا تحصیل علم بحری می کنند قدیا امیرال
 معتبری بوده که این کشتی را با اسم او موسوم کرده اند خلاصه رسیدیم بکارخانه پیاده شدیم امیرال جلو افتاد
 همه جا را گردش کردیم یک انباری دیده شد که اسباب و تدارکات بحریه از قوت و عیزه دریجا بود
 چیز غریبی که دیده شد ترپیل بود و فریب ده سال است که اختراع ترپیل را کرده اند و چیز است بکل های قوی
 آن ماشین و بعضی اسبابا بقیه نموده اند و سران ماسوره ایست که بهر اندازه بخوابند یعنی در سردی
 و زعی یا با صد وزعی یا صد وزعی نبر که جهان اندازه ماسوره را فرار میدهند مثل قوت است و قوی این
 بار و ط و بعضی چیزها است میخی بمرین ترپیل است که سرین پنج سوزنی دارد و آن سوزن بجاشی میخورد و هر
 وقت ترپیل بکشتی دشمن رسید و آن پنج سر ترپیل بدن کشتی خورد و آن چاشنی آتش گرفته ترپیل می ترکد
 اینها را که تا شاگردیم امدیم بکشتی جنگی که آتش نوشته شده بای تیروندی داشت رفیقیم بالا این کشتی از جنگ
 معاف و در همین نقطه متوقف است یک نایب امیرال و معلم دریجا اطفال ادرس بحری میدهند شوق
 قوت و تفکات می کنند بالا و پائین کشتی را گردش کردیم شاگردان با مشق قوت و تفکات و زمیناسینک
 کردند طما بهای دکل گرفته بالا رفتند خیلی خوب مشق کردند بعد آمدیم پائین پیاده می آمدیم عکاسی نمائیم
 شده بود و دو سه سیفه عکس را انداخت بعد از جلوه عمارت وزارت بحریه گذشتیم اینجا یک قایق بقوه
 مانس کردند سی نفر را و داشت با همراهان قوی قایق نشسته را اندیم برای منزل که هتل استیل است
 قدری که را اندیم رسیده در ب هتل پیاده شدیم با حاکم و هماندار دست داده آنها رفتند و خودمان
 آمدیم بالا قدری در منزل است شدیم بعد امین سلطان صدر اعظم و وزیر خارجه و وزیر داخله بلانده
 که علیحضرت پادشاه بلانده برای اظهار خصوصیت و تبلیغ مودت پیش ما فرستاده بودند با نظر افوا زیر
 علم

مخاند پاریس مجنونا آورد اسم صدر عظم (بارتین) واسم وزیر داخله (بارون ماله) است وزیر خارجه
 مردیست کوتاه قد و قریب هفتاد و شش سال از عمرش میگذرد خیلی مردی برکت پولتیک و اینست که
 سامت میرزا جعفر خان مشیرالدوله مرحوم دارد نام رنج با سبیلش میرا سید وزیر کوشش از دوطرف
 چند دانه موی ریخته دارد اما صدر عظم مردیست بن شصت سال تمام بلند قامت نیست روی سفیدی
 دارد ریش و سبیلش هم نام میرا شده آدم بسیار با مزه خوش صحبتی است اینها هم مرخص شده و شنبه
 در ساعت هفت بعد از ظهر باید برویم بخانه شخصی حاکم شام بخوریم سه ساعت تا که سوار کالسکه شده و عینم
 بخانه حاکم خانه عالی دارد زوجه حاکم که اسمش (مادام پین بون) است استقبال کرد دست داده
 تعارف کردم و رفتم بالا اعلی از عین بن سهر و جبهه امیرالها و صدر عظم و وزیر ناچه بلا ند با لباس
 رسمی حاضر بود رفتم سر تا شام خوردم صدر عظم سلامت مانع مفضل نموده و بنی کرد نام بشا
 علیحضرت پادشاه بلا ند جام سربتی خوردیم خیلی خوش گذشت و شام تمام شد و بعد مری سیکار کشید
 راه رفتم و رفتم باطاق مخصوص زوجه حاکم (امیرال ای ری) بوده است خود حاکم هم باین افکار و اراکیده
 ریش رای راست نوی این احاطی قفسهای زیاد بود که اشکال جد زوجه حاکم و جده و که مان او را که چه
 وضع زندگی کرده و چه طور عدا حور و و چگونه وضع حل نموده اند همه را کوچت کوچات مثل عروسک
 ساخته اند و پشت این همها گذاشته بعد از نمانای اینها بیرون آمده سوار کالسکه شده آمدیم بکنار دریا برا
 نمانای سناری خیلی آمده تا رسیدیم بکنار کانال از کالسکه پیاده شده رفتم بکشتی بخار کوچکی اب هم
 در بخار خیلی سعت پیدا کرد و ده کشتی بخار جلورفت هوا خیلی سرد بود اطراف ما از جلور و عقب دست
 چپ و راست بر آتشیتهای بخاری و باد بانی و قایق و نوی قایقها و کشتیهها بر جمعیت بود و هر کدام
 یکی دو چراغ داشت کشتیههای بخار هم بطور پر جمعیت و چراغان بود تمام روی این آب را چراغان
 کرده بودند خیلی نمانا داشت تشبازی آتشک و تشبازیهای رنگارنگ از همه قسم در ابرام آورده
 بودند و این عبارت را با آتش بازی در روی تخته نوشته بودند (ول کم) بزبان بلا ند یعنی خوش آمد
 اسم این کشتی هم (سربین) نوی است قایق جمعیت زیادی از بلا ندیهها شسته بودند آمدند ببلوی کشتی ما
 با کردند بخواندن آواز ملتی خودشان خوب آوازی بود حاکم هم بنا کرد بخواندن و بر کرد اندن آوازهها
 خیلی با مزه بود حاکم مردیست کوتاه قد ریش و سبیل سیاهی دارد ریش بافته است جبههای آبی بود دیگر نه
 دارد بسیار آدم با عقل کافی خوش صحبت و انامی خوبی است تشبازی خیلی حول سبد نام سید از
 کسی بیرون آمده رفتم نوی کالسکه زوجه حاکم هم بانا نوی کالسکه شسته تا رب مومل آمد و دغا دست

در بخار

داده خدا حافظ کردیم اورفت و ما آیدیم منزل خوابیدیم غریز است سلطان هم بگوش نوی شهر رفته بود و با کشتی
 در رودخانه هم چلی کردش کرده بود (دو دسته شنبه هجدهم) امروز باید برویم موزه بحری
 باغ وحش و ساعت ده هماندارو حاکم آمدند سوار کاسک شده را اندیم (از شب تا شام خانه برلین که
 هوا سرد و گرم شده است ماکر فته است اینجا هم چون متصل در حرکت سیستم هنوز بهمان حالت کرفلی است
 خلاصه رسیدیم موزه این موزه دو مرتبه است در روزه کدازده اند و همچنین بر قماربازانکه در جنگها اردشمن بدست
 در بلاند است کوکت کوکت ساخته نوی موزه کدازده اند و همچنین بر قماربازانکه در جنگها اردشمن بدست
 آورده تمام را درین موزه بیا و کار گذاشته اند مجسمه نیم نه ابالی بلند را که بالبا سهای قدیم این مملکت از
 مرمر ساخته اند و دیگر توپها و تفنگهای کهنه و زره و کلاه خود و سینه بند و ساعد بند و اسلحه و دیگر مثل این
 موزه موجود بود تا و کردش زیاد کرده بعد آیدیم مرتبه بالا اینجا کارخانه و تمام پروهای نقاشی است الا
 بنا و الما فنی زیاده است که تمام این جا پروهای نقاشی نصب کرده اند عجب پروهای است کو یاد و هیچ
 بانی دنیا ن قدریده نقاشی خوب باشد از تعریف و توصیف خارج است اقلایک ماه تا شامی اینها
 وقت میخواهد و در یک ساعت نمیتوان تمام آنها را دید پروهای قیمتی زیاد از صورتهای قدیم بلاندمی و پرده
 ماتی فل و غیره که بوصف و تعریف نمی آید خیلی دیده شد یک بعضی سبابها از صخره میل و بلور و عاج و کلنجخته
 نوی شمشال کرده بودند که خیلی زیادهای بعضی بود و بعد سوار شده را اندیم برای باغ وحش یکت عمارتی بود که
 یک بالاندا و یکت والان است و منظر این عمارت بهمن باغ وحش است و اینجا و بر کت باغ وحش و اعضا
 مجله نوی بلاندا مارا بنهار دعوت کرده اند از کالسکه پاوه شده تا رب عمارت که آیدیم جمعیت زیاد و
 صحن راه ستاده بودند و از غایت سده بالاندا رفتم بنهار چیده بودند سر میز نشسته بنهار خوردیم از
 طعمین ما این سلطان غریز سلطان و بعضی دیگر از شیخ متها و غیره بودند بعد از نهار آیدیم نوی باغ وحش
 تمام باغ پیاده کردیم بر حال که میرفتیم تنها و همه با ویرای خوب و خوشگل از دو طرف ستاده برای
 عبور ما کوچه داده بودند حیوانات عجیب و غریب زیاد و همه نوع از قبیل وزرافه مرغهای مختلف کوکت
 و بزرگ همه اقالیم و انواع بلور را صحنه و بلند که در بند الغرب دعه دارند در این باغ بود خیلی
 تا شام داشت یکت کوایم همه نوی این باغ و پس بود اما کوایم اینجا چون نوی باغ وحش ساخته شده
 منحصر است جان حیوانات و ربانی مثل کوایم برلین نیست که طيور و حیوانات دیگر هم داشته باشد
 تفاوت دیگریم که با کوایم برلین دارد این است که جای حیوانات در بانی از قبیل خرچنگ و مار و غیره
 که دارند بر عیسه بانی بزرگ وسیع است که همه را خوب میتوان دید و تا شام کرد و حیوانات بانی که شکل
 مکر

کل و نبات است در پشت این غیثه با بخوبی پیدا است یک مار بزرگی هم بقدر باراکو ابریم برین دیده شده خلاصه
 نام باغ را گردش کردیم از حیوانات غریبه یک پلنگ سیاه و خرس سفید قطب شمالی و یک حیوان عجیب
 دیگر و اینجا دیدیم که کمره هم حیوانی دیده شده بود شبیه یک کفتار کوچکی بود که دست و پایش هر یک
 دو ناخن بلند مثل پنجه داشت و همیشه دست و پایش بسقف آن محسوس که تله بش بود پسند کرده شکمش سر
 بالا و پشتش سر را زیر متصل به خط و حرکت او بران بود و در وقت که میخواهستند طعمه بآیند بند بدون اینکه
 حرکت کنند با بد طعمه را میان و با نیش بگذارند از پس باغ و حش و نباتات که آتش (میو و فیرمان
 و پیرمردی بنام دساله است این باغ را خود سن بحج طست طاندری است گروه ساخته است و نام آن
 حیوانات و نباتات را با اینجا آورده اما بواسطه کبر سن نتوانست با ما تمه جاب باغ کرده و دیده بهر ای نماینده
 نامسا کو ابریم آمدیم به و ن میان کوچه باز نه صاف کشیده بودند بهوار کاسه کشیده را دیدیم از برای کار حاک
 الماس تراشی کار خانه الماس تراشی اینجا خیلی معروف است اما با مسافت زیادی بود خیلی اندک ما رسیدیم
 کارخانه پیاده شده از آنکه یکی با لار فتم است و الماس تراشی می مدبر این کارخانه الماس تراشی که همس
 الکساندر و ایل است میز می در جلوس گذاشته و همه نوع الماس روی میز ریخته بود و با سب و جوخ بخاری دارد
 که با آنها الماس امیه استند چیز تازه نیست بقدر صد و پنجاه نفر حمله دارد و مستغوا کار میاز الماس بریزیل که
 که حاکمیتی است و ریشکی دنیای رینی الماس هندی همه جوری داشت بر رسیدیم این الماس تراشیست و من
 کرد از خود من است برایم می آوردند میبرستم و میفرستم بعد یک قطعه الماسی را که از روی سپاه و عرض
 کرد الماس زغال است و میوز و بنا کرد بهوزاندن این را هم خود مان میبردیم که الماس زغال است و میوز
 قدری گردش کرده آمدیم پائین سوار کاسه شدیم جزال همانا ابریم آمدتوی کاسه با شست حاکم که آمد
 بنشیند یک دفعه از بالای سر یک کاسه آب سر او ریختند تمام رخت حاکم تر شد و متعجب گردید بعد معلوم شد که هر وقت
 آدم معتبری باین کارخانه می آید رسم است بک کاسه آب وقت بیرون آمدن سرش میریزند امروز هم
 این رسم را سجا آوردند خوب شد بر ما نریخت و ما را تر کرد و خلاصه با جمعیت زیادی طرفین راه بود و این
 برای مدرسه ایتام این مدرسه رازنی در دو است سیصد سال قبل ازین که خیلی صاحب دولت مولود
 بنا کرده و تحوانی هم در بانکت گذارده است که در سال منافع آنرا به صاف این مدرسه میرساند و بچه بای
 میم را ورس میدهند و تربیت میکنند رسیدیم به مدرسه پیاده شده داخل شدیم خیلی مدرسه عالی است
 اطافهای خوب دارد و حیاطی هم دارد و در اطرافها پر و بای انقاشی خوب نصب کرده بودند پیرمردی که رئیس
 این مدرسه است و در کونه بایش ریش سفید کمی دارد و همس (میو من در پ) است پر و بای

نقاشی و غیره را مقرر می میکرد و تاریخ آنها را عرض می نمود و از جمله بکثرت پرده صورت پیری از تربیت یافتگان همین مدرسه ایام بود که او سالها در کشتی تحصیل علم بحری نموده تا کابینان شده و در جنگ دولت بلند با اسباب و اکتاف شهر را این جوان شش روزه و گرفته است صورت او و در جنگ او را کشته و حتی پارچه های لباس را در درشت شیشه گذارده بودند رئیس مدرسه میخواست تمام پرده را با برافشایی مقرر می نماید و شرح آنها را عرض کند چون وقت بود مختصرا تا ما کرده آمدیم توی حیاط مدرسه دخترهای یتیم بالباسهای خوب و خوشگل توی حیاط ایستاده بودند و تا ما تصدیق و او اطمینانی خودشان را میخواهند خجالی خوش آیند بود بعد رفتیم با طاق درس اطفال دخترها و پسرها در محال نظم روی صندلیها و سرسره های خودشان نشسته بودند علم جغرافی و درس زبان و علوم دیگر و ریاضا تحصیل میکنند از جمله بکثرتی در اینجا بود آند نقشه را از ویرسیدم ایرازان و نیمه جارا خوب میدانست پسرها که اینجا فارغ التحصیل میشوند میروند کارخانجات صنایع و کار میکنند و دخترها هم بعد از فراغت بخدمتکاری خانها و هوتلها میروند و در اینجا نو میگیرند اما در مدرسه هستند حق تو هرگز نشود اسم پرزیدان این مدرسه (میوودان هیرد) و نایب پرزیدان (میوودان) است خلاصه از مدرسه پرون آمده سوار کاهنگ شده آیم منزل ساعتی نگه داشت که وقت رفتن سیرک شد سوار شده رفتیم سیرک بسیار سیرک عالی بود که اکثر سیرک باین بزرگی دیده بودیم جمعیت بهم زیاد بود آمدیم در جایی که برای خودمان معین شده بود نشستیم و در کترین سیرک شمش (میوکاره) است بازی اسب خیلی خوبی کردن بخصوص خود میوکاره بازی اسب را خیلی خوب کرد و درین کار استاد است زنی بهم دارد و شمش مادام کاره است او هم اسب بازی را خوب میگرد و سه پیر دارد که یکی بزرگ و دو نای دیگر کوچک و بن ده دوازده سال هستند این پسر با هم در بازی اسب خیلی ماهر بودند یعنی روی اسب می نشینند و بعضی حرکتها در روی اسب میکنند سه بازیگر داشتند که کینفر از آنها باد و نفر دیگر بازی میکرد و آن دو نفر را مثل چنجهای با نظرف و انظرف و گاهی بهو امیاد احت خجلی تماشا داشت و اسباب تعجب بود که کینفر باین سهولت آدم را حرکت میداد و سه نفر دیگر هم بودند که بازی کلاه میکردند کلاههای بوفی داشتند که از انظرف با نظرف سیرک و از انظرف باین طرف می انداختند روی سر یکدیگر قرار میگرفت یکی از آنها ماهفت بست کلاه انداخت و همه روی هم بسر برد که قرار گرفت خجلی بازیهای تماشائی در آوردند که از آن بهر نشو و تمام صاحب منصبهای نظامی و علمی و اهل شورای اسنودام و حاکم شهر بالباسهای رسمی در سیرک حاضر بودند غریز سلطان و ملترین بهم همه بالباس رسمی بودند بعد از تمام بازی از سیرک بمنزل آمده شام خورده خوابیدیم (دو و چهارشنبه نوزدهم)

امروز باید برویم بعمارت سلطنتی که در وسط شهر واقع است و ما بقایم نوشتیم که قدیم باهوتل دویل بوده است و از
 زمانیکه مملکت طانده بازار سپایول جدا شد این باهوتل را به دولت پیش کرده اند و جزو عمارت سلطنتی شده است
 و عوض آنجا عمارت بختریه را بهوتل دویل قرار داده اند که تفصیل آنهم سابقا نوشته شده و دفنی که ناپلیون اول طانده
 گرفته و (لونی) پادشاه حکومت این مملکت میکرد در همین عمارت منزل آورده بود و نیز زمانیکه ناپلیون حوآ
 بود پادشاه را معزول کند و خودش بسلطانده بود باز ده شب در همین عمارت منزل کرده بود که تخت
 خوابش بعین دیده شد اطاق کار و اطاق نماز خوری ناپلیون و مبل و اسباب طاقا بهمان طور بانی
 در دست و چپ سال است که این عمارت را ساخته اند و در راه پله دارد که بالا میرود و در آن وسط یک سقف
 دارد و اطاقی است زمانیکه اینجا بهوتل دویل بوده این اطاق مجلس عدلیه بوده است و تمام این اطاق از
 سنگ مرمر است و مناسب اینکه این اطاق دیوان خانه عدلیه بوده و در یک سمت دیوار اشکال
 صور بعضی اشخاص بزرگ که از روی عدل داد و قضاوت کرده اند تجاری نموده از جمله مجلس قضاوت
 حضرت سلیمان است که دوزن راه قابیک دخترش را داشته و بر دوزن دختر خود میخوردانده و حضرت
 سلیمان حکم کرده است که بچه را دو نیم کرده بنی باین و بنی دیگر بآن ببندد و در خیال آنکه مادر حقیقی بوده از حق خود
 میکزد و نمیکند از بچه را دو نیم کنند و از اینجا معلوم میشود که مادر حقیقی بچه همان است دیگر مجلس قضاوت
 سلوکوس است که در قضا فانون مکافات او چنین بوده که اگر کسی بدختری زنا کرده بکارت او را بر سر
 باید برد و چشمش را کور کنند از جمله پسر سلوکوس که مرگب زنا شده خواسته اند موافق فانون و چشمش را
 کور کنند پدرش میگوید یک چشم من و یک چشم پسر مرا کور کنید و شغول همین کار بودند این حجابها
 کارشاکر و بامی نیشلار ایطالیائی است و بقدری خوب صورت است از آنسنگ برجسته بیرون آورده
 که مثل این است که یک ستاد بسیار ماهر و دقیق در روی عاج مینت کاری کرده باشد بازیم این خوبی میشود
 عقل انسان مختیر میماند که باین خوبی چگونه میتوان حجازی کرد باز از جمله اشکال مجلس قضاوت بروطوس بود که
 سلطنت روم را بمبدل جمهوری کرده بود و پادشاه معزول از خارج اسبابی فراهم آورده که سلطنت را
 مجددا برقرار نماید یکی از آن اشخاصی که با بروطوس متحد بود اسامی مفصلین را را پورت نموده که از آن جمله دو
 پسر خود بروطوس بودند چون بکثت خلاف کرده بودند حکم به قتل نموده خلاصه از پله بالا رفتیم اگر چه این عمارت
 قدیمی سازه است لیکن خوش وضع و خوب نباشده اطاقها و دالانهای بسیار دارد و در این اطاقها پردای
 نقاشی بسیار علی دیده شد از چند دالان و اطاق گذشتیم تا با اطاق خواب ناپلیون که بهمان وضع و حالت
 نگاه داشته اند رسیدیم بعد وارد یک تالار بسیار بزرگی شدیم که انسان از دیدن آن تالار و اله میشود و

این تالار از سنگ مرمر ایتالیاست و در کهای سیاه دارد تمام را بطوری مثبت و حجاری کرده اند که از توصیف بیرون است خصوصاً یک مجسمه ایست که موسوم باطلاس است و کره آسمان بر سر دست چپین چند اطاق دیگر دیده شد که نام از این سنگ و هیئت و حجاری شده بود این تالار برت عرض طولش بسیار است و ما وجود این وسعت نقد رقصش مرتفع است که درست نیست سقف را دیده اند و از آنکه خودشان می گفتند سی ذرع ارتفاع دارد اما بنظر ما تخمیناً از سی ذرع کمتر بود باید محبت و پنج ذرع باشد و یواری تالار تا پامی طاق از مرمر است و اصل طاق اینچوب که روی چوب را نقاشی کرده اند تمام مجسمه های این تالار برست النوع هستند و همه را بهمان سبب از سه مجسمه پامین پله که پیش ذکر کردیم دیدیم بلکه بهتر و همانند نبود و در روی ستونهای این تالار گل و بونه و مرغ و بعضی بر کها حجاری کرده بودند که غنهای امتیاز داشت مثلاً یک درخت حجاری کرده بودند که دامنهای آن یکلیک شمرده می شد و چند دانه آن که افتاده بود پیدا بود یک مجسمه از بهین باطلاس که در بهین تالار است از برز رخنه و در بالای عمارات نصب کرده اند و کره آسمان بر سرش گذاشته اند از سپردن نمایان است بعد با طاقی دیگر رفته چهار پرده بزرگ تاریخی در ایجاد دیدیم از جمله آثار دیده بسیار ممتاز بزرگی بود که صورت حضرت موسی را در حالتی که برای قوم بنی اسرائیل خطبه میخواند و عظمه میکند ساخته اند من خودم آن پرده را قدم کردم محبت و دو قدم طول آن بود آن سه پرده دیگر نیز بحال عریف را داشت نسعی دیگر در این اطاق دیدیم که خیلی غریب است داشت در بالای چهار درگاه که باین طاق و خل مشوند چهار پرده نقاشی که تصویر ملائکه و غیره است نصب کرده اند که از نزدیک پرده و نقاشی غیر مجسمه ای قدریکه شخص دور می شود این نقاد و بر همه رحبت و بنظر مجسمه می آید و ا دست بان نماند باور می شود که این پرده صافست یا برده و حجاریست با طاقی دیگر رفتم که سقف بلند می داشت و پرده در سقف نقاشی کرده بودند که صورت چند مرد و زن مجسمه کشته شده بود یکی از این مرد و بار هفتی نقاشی کرده بودند که آدم بهر سمت طو میرفت بصورت کویا نگاه بان محبت می کرد خلاصه رفتم به بندر (آمی مودن) که بندر نظامی جلالت است سدی در اینجا ساخته و حوض بزرگی که سفاین را در اینجا حفظ می کنند احداث کرده اند و در دست در بندر هم قلعه بنا کرده و چراغ بحری دارند از پله باین آمده سوار کالسکه شده با قول بندر رسیدیم کشتی کوچکی بخاری حاضر کرده بودند سوار کشتی شدیم امین سلطان و بعضی دیگر از ملزمین ما هم در رکاب بودند و در منشی حاکم شهر بار کم و وزیر خواید جلالت که آمده بودند عریف شده با ما کشتی آمدند اسم وزیر خواید (باولو) است مردی کوناه قد و کبود چشم و سرخ رو است و برهن سفیدی دارد اسم حاکم بار کم (اسخور) است این هنر که در آن میرویم و بشمال میروند و در دولت همین پادشاه جلالت چندین سال است که دستی ساخته

داشت کرده اند آب این نهر یک ذرع از سطح زمین بلند است خاک و جنس زمین نهر ریخته و در آن
 و بنده و اگر این خاک را ریخته بودند آب تمام در کنار اضراب میگرد و عرض این شهر سی ذرع است در
 جای با تا پنجاه ذرع هم میرسد قریب دو ذرع هم عمق دارد و خلاصه در عرشه کشتی نشسته بفرج کنان می نشستیم
 قی هم و زیر داشت که میزنند از در اینجا حاضر کرده بودند جمعی از فرنگیها هم از قبیل حاکم استروم و اکثر
 ال که از این شهر اشرافیات نظامی و ماماندار و غیره درین کشتی با ما بودند رفیقیم آمدیم بیکت بنانی
 هم که آنجا از رعب ساخته اند و این بنادر برای پنهان ساختن که بنا کرد بای بحری در اینجا تحصیل کنند و یاد
 نشی بار و بهین باین بنا کردند رفیقیم اینجا تا نشان از وضع و حالت شاگرد ما نمودیم بعد تر پیل با آنجا آمدند
 و این پیل با وضع کشتی بای جنگی مجلس یعنی جنگ که میگرد و قرار داده اند پیل را بقوه فشار بیاورند
 زنده و دست نه گذاشته بودند تر پیل مستغما از زیرین با گذشت در موقعی که بخوابیده بودیم باید طوری قرار دیند
 بر زمین کشتی بخورد و بکشتی که خورد و فوراً بشتر که جنگ باین هم که تر پیل در چند ذرع زیر آب باشد بدست
 ت از امیرال رسیدیم معلوم شد این سکه نمری مخفی است قسم خورده است کسی نکوید بعد آیدیم با طاق کشتی
 قی کو چکی بقدر جای هفت نفر بود بر نهر نشسته بنهار خوردیم کسانیکه با ما بنهار خوردند این سلطان حاکم شهر
 امیرال که امر هماندار حاکم دارلم و نیز فریاد افرازا و نیز بخار بودند سایرین در اطاق دیگر بنهار خوردند
 و بعد بنهار خوردیم که بقصبه آیم چون رسیدیم قصبه کو چکی است چراغ بحری و قلعه کو چکی دارد و بعد از بنهار خوردن
 بزرگتری رفته داخل شدیم بخوضی که بواسطه سدی کخوفت خارج از دریا کرده اند قدری کشته بعد از آن
 ای بزرگ شدیم و قدر و مسدای در دربار فتنم آن کشتی بسیار بزرگ و بیک وضع مخصوصی است بالاها
 و ما رفیقیم در سطح آخر کشتی که مشرف به دریا بود ایستادیم امیرال سایر صاحبصباان با صراحه عرضی کردند
 اینجا ما یستید حفاظ دارد ما قبول نکردیم امیرال آمد که مرا نگاه دارد با امیرال
 من بر بیا عادت دارم و آنهارا اطمینان دارم و بعد از گردش زیاد مراجعت بخوض اولی کردیم قدری
 ننی بزرگ بیرون آمده بکشتی کو چکی شستیم و از همان راه که آمده بودیم عجب دیدیم که به از اندام مردم
 ندانم قصبه کو چکی است که بطور کپیر امیر طور روس در زمان سیاحت در کسان مدتی در اینجا توقف کرد
 شتی سازی باید میکرد و مشغول این صفت بود و اطافی که در اینجا منزل اشته بنوز با مبل و اسباب
 ن حالت محفوظ مانده است به بند زاندام که رسیدیم کشتی بکنار اسکله که از چوب و تخته ساخته اند متصل
 پیاده شدیم تمام اسکله و بنده بای اطراف از زن و مرد و بچه نماندانی پر شده بود و بوی کو چکی فشانده
 است که مسافر زیاد با اینجا میآید تمام منظر با و بالکن بوتل هم از آدم پر بود و همه نماند و متعجب میگردیدند که

که پادشاه ایران به زاندام بیاید و بورامی کشیدند این قصه را از این جهت زاندام نامیده اند که در گذشت
 رودخانه (زانآن) واقع شده و (دوام) بزبان بلان و المان معنی ستداست یعنی سده رود و زانآن بعد از
 پیاده شدن از کشتی (بورکت مستر) یعنی حاکم زاندام را دیدیم که برای پذیرائی ما آمده بود و در کالسا
 حاضر بودند شسته را ندیم این قصه کوچک است قریب بهشت هزار نفر جمعیت دارد و در هر یک از
 آن میگذرد و دو پل کوچک روی آنها بسته اند روی پل از دو طرف منظر بسیار خوبی دارد و بالای پل
 رسیدیم تماشا و تعریف کردیم (بورکت مستر) عرض کرد و نایبون اول هم که به بلان آمده بود و در همین
 زاندام و روی این پل متوجه صفای اینجا شده و تعریف کرده بود از اینجا که بنشینیم و بچشم نوبت بنگریم و رفتیم
 شدیم چند پله پایین میرود با طاق محقر تاریکی میرسد که از دیوب ساخته اند زمین هم از چوب است همان
 حسدلی که بطر کپور روی آن نشسته بامیز و غیره در اینجا موجود است دولت روس یکت توجه مخصوص
 اینجا دارد و در حقیقت دولت اینجا با دولت روس است و برق بزرگی از دولت روس در اینجا ریاست
 در این طاق تفکر زیاد کردیم که پادشاه بزرگی مثل بطر کپور در همچو جایی مدتی منتهل کرده و این قدر
 رخت کشیده و ریخ برده تا کشتی ساز را بدست خود یاد گرفته است حقیقه خیلی برای دولت و ملت خود
 و سوزی داشته و این رحمت که در آنوقت کشیده به در زرقه است بعد از قرن ها حالا نتیجه آن ظاهر
 میشود بعد از تفکر زیاد بیرون آمدیم چون راه اسکله نزدیک بود سوار کالسا که نشسته پیاده آمدیم زن ها و
 دخترهای خیلی خوشگل در اینجا یاد دیده بودند مخصوص کنیزها که همه لباس های مخصوص دارند و لباس
 ساخته میشوند این دخترها در کنار رودخانه و خیابان با کمال سرعت و چابکی میدویدند که بازار از راه دیگر
 با کالسا میآیند و ایران هرگز در دنیا ندیده بودیم آنقدر چابک و با نفس باشد مگر کاهی بندرت در دشت
 و بیابانات ایران مثل اینها دختر دیده شود و درین راه که پیاده می آمدیم دکانها و محازن پاکیزه متوج دیدیم در
 قصه کوچک محازن و دکانها مثل شهرهای بزرگ آینه بزرگ در جلو دارد از جمله دکان مقبالی دیده
 شد که جلوان آینه بزرگ یکت پارچه داشت و گوشه ها در کمال پاکیزگی پشت آن اوخته بودند همه جا
 پیاده آمده تا کشتی رسید شستیم و را ندیم برای استراحت در بند مسافتی دور از مادو شستنی خیلی اینجا
 بودند و آب انداخته و عطیات لکچری بعلل و در آنرا دیدیم و بمنزل چینی خورده با کالسا رسیدیم از آن جا
 سوار کالسا که شده در آنده وقت غروب بمنزل رسیدیم امشب باید برویم به (کنسیر) این کنسیر را در
 مالایب بزرگی میدهند که قریب بیست و چنان قبل ازین در عهد همین پادشاه ابالی شهر ساخته اند خیلی
 مالار وسیع باشکوهی است در میان مالار اراکت بزرگی است در یکطرف جایی موزیکان چپا است

در بالای تالار هم جا دارد و غلام کردش مانند که مردم می نشینند در یکطرف تالار هم مثل تاشا خانه بنی ارد
 که در اینجا باله و بازی در می آورند رفیقیم کهنه حاکم و هماندار و امین السلطان و بعضی دیگر از ملزمین ما هم همراه بوده
 او را و تالار شدیم جمعیتی از زن و مرد بود حاکم عرض کرد که گنجایش تالار نیست هزار نفر است و بقدر نیست
 هزار نفر هم حضور دارند تمام مردم رجواسته برای ما کوچ داده و بقدری راه باز شد که ما که نشینیم
 دخترها و زنهای خوشگل را با خود برد رفیقیم در وسط تالار مقابل درخت صنبل بزرگی برای ما گذاشته اند
 نشستیم موزیکان را در آنک صدای زیاده میزد و صدای اوین تالار بزرگ می جیسید بعد از آنجا
 بالباس خوب آمده او را خواند بعد از آنجا رجواسته آمدند مقابل بن رفیقیم تمام مردم پشت کهنه
 نموده بن را کاشای کردند پرده بسیار جوی بود و چکل و درخت زیاد دیده میشد و دخترها میان چکل
 باقسام مختلف رقص میکردند و همه خیلی خوشگل و قشنگ بودند بعد از تاشای رقص از آنجا رجواسته
 رفیقیم و عجب اطافی بودند شاه نشین بن مانند داشت در آنجا چند نفر از بجزاری بودند و عجب زنان و
 کهنه جوان غیر ملخی قوی شکل صندلی گذاشته نشستیم که رقص میزد آنهارا تاشا کتیم و شک میزدند و ضعیف
 عربی بلجن خودشان بخواند حالت میزد و اما یک نفر از زنهارا فرنگی آید ز غای از ملاحظت بودند بنای
 رقص که استند یکی یکی میزدند یک نفر از زنهارا بالای صندلی مرتعی نشسته بر طاقوسی میزدند و در آن
 این رفاصها بود او هم میزدند (کهنه امیرال کرامت) که از نایب امیرال کمره بجه پائین راست و باه بود
 امروز از ما مخصی گرفت که بجه کار و مأموریتی بطرف جنوب بلانده بود مشب احوال و راز حاکم
 پرسیدم گفت هنوز زنده است اینجا است او را صدا کرده باره بحضور ما آید آدم با ما خوش صحبتی است
 حاکم هم بسیار آدم خوش صورت خوبست این اسبابها و تشریفات را از گریس و تاشا همه را او را
 داده و خیلی محبت کشیده است جنرال هم از هم آدم خوبی است روز پنجشنبه بیست و یکم
 امروز باید برویم به (ها اولی) از امستروم باره این ما بار از لم بمی ساعت راه است صبح ساعت
 ده رفیقیم از (اسخودو) عبور کرده به بار لم رسیدیم حاکم ایالت بلانده شمالی و بورت مستر ما را لم
 و اجزاء بلده و رئیس قشون یعنی کماندان اینجا حاضر بودند و ما را پذیرایی کردند تشریفات نظامی بعمل آید
 سوار کاسک شده را اندیم امین السلطان و چند نفر دیگر از ملزمین ما و جنرال هم از همراه بودند
 رفیقیم به بل و بل یعنی محل اداره بلده عمارت خوبست در اینجا چند کالری یعنی نگارخانه هست و در آنجا
 خوب کار استادان قدیم بلاندهی نصب کرده اند بعضی خیلی عالی و دیدنی بود بخصوص در بعضی پردها
 و صورت بعضی اشخاص بطوری حالت نمائی کرده اند که بهتر از آن نمونو د اگر بخوانیم یکبار را شرح بدهیم

چند نفر

بعد از مراجعت با مشردام سیرک رفیقیم این سلطان و غریز السلطان و حاکم و هماندار و چند نفر از غریب
 همراه بودند باز بهای سیرک اشب خلی خوب و تماشائی بوده باز بهای خلی خوب گروهی از مرد و خنجرها
 بازی میکردند چیزیکه بیشتر از همه نازکی داشت این بود که یکت پسر میش سیرک با چند اسب با کچی یک
 که زبان انگلیسی این اسبها را پونی میگویند انواع بازیها کرد که خلی تماشاداشت پونی با هم با اسبها
 بزرگ بازی می کردند پونی با اسبها میخواستند و حرکت میکردند از زیر شکم یکدیگر میگذشتند و حرکت
 آنها خلی غریب بود و مقلد با هم بازیهای خوب در آوردند یکی از بازیها با صندلیهای تخته بود که قریب ده
 صندلی روی هم میچیدند و بالای این صندلیهای فوق و فوق بجز حرکت میرفتند و در آن بالا حرکات غریب
 میکردند شبیه برسد استند و نفر از بازیکر با در بالا بودند یکی از پاهای عمده استند و صندلیها را بخت آن
 دو نفر هم از بالا افتادند و برخواستند اغشائی نکردند بعد از این بازیها بیرون رفته قدری گردش کرده بر گشتم
 زمین سیرک را فرش کرده و قاصدهای تاشا خانه را سیرک آورده بودند رقص و باله بود همه لباس خنجرها
 را پوشیده بودند یکی بصورت طاوس سفید بود و یکی بصورت طاوس نرنگین متعارفی خلی فشک مثل
 طاوس دم داشتند و خوری ساخته بودند که در وقت رقص مثل طاوس خیز میزدند سایر هم بر یکت بصورت
 مرغی رنگت برنگت خور ساخته و رقص میکردند چراغهای کار سیرک را با یک تبه ضعیف کرده و از بالا
 بوسط سیرک بروی ر قاصدها و سنی الکتریکه می تابانیدند و گاهی روشنی را رنگت برنگت میکردند
 بسیار فشک بود و وقتی اسب بازی میکردند زمین سیرک با رطبه آنکه لقی بود اسب بازیها میجو زد
 مردی هم که روی اسب بازی میکرد زمین خور و زن کاری هم میسیرک است هم بازی میکرد
 زمین خور و آقا بواسطه زمینی صدمه میندیدند بعد از یک مجلس رقص باز رفیقیم بیرون قدری گردش کرده
 بر گشتم این دفعه سیرک را با تخته صاف فرش کرده بودند اول کار نا اول بازی کردند و بالاسهای
 عجیب و غریب انواع رقصها نمودند بعد در روی تخته (پا قینه) کردند و آن عبارت از این است
 که تیغه کلفتی از آهن بر یک فرش می بندند و در رقصان با پا روی تیغه حرکت میکنند و زکرها این را
 رلاق میگویند اینجا هم در روی تخته همینطور با همان پاها حرکت میکردند مرد ها و زن ها و بچه با یکی یکی
 و تا دو تا بازی مایینه میکردند زن ها هم لباس خود را عوض کرده لباس سفید لطیف بسیار فشک پوشیده
 بودند کینفر از آنها لباس سرخ پوشیده بود و در میان سفید با جلوه داشت و خوب میرقصید بعد از اتمام
 این مجلس آمدیم منزل غایبیم (و در جمعه بیست و یکم) امروز باید برویم به رطردام در
 خانه بود که من رطردام بنهار میروم و بعد از نماز برویم بلا به که پاهای تخت بلانده است و شام را

چند
 سیرک
 رقص
 سیرک
 رقص
 سیرک
 رقص

رسماء و عمارت سلطنتی بخوریم تمام وزرای بلند هم اینجا با ما شام خواهند خورد ساعت نه سوار کالسکه شده بکار
رفتیم براه آهن نشسته رفتیم برای رطردام براه آهن تا اینجا یک ساعت و نیم راه است مملکت بلند خیلی آباد
و همه جا سبزه و زراعت و چمن است محل زراعت اینجا اینطور است همه بغاصه ده پانزده ذرع بکت نبری
کنده اند که عرض آن دوالی سته ذرع و طول آن زیاد است و این هنر با که در تمام این مملکت و در اطراف
مزارع دیده میشود برای این است که آب زمین را بکشد و خشک کند تا قایل زراعت شود معلوم است
که زمین بلند اغلب فی نزار و آب و با طاق بوده بواسطه این هنر با آب را کشیده و زمین را خشک کرد
زراعت می کنند تا رطردام همه جا طرفین راه چمن و در میان چمن با کاذبای زیاد و سته
سته در چرا بودند کاذب بلند معروف است همه ابلق بستند بکت کاذب بکت پیدا نمی شود کوسفند زیاد
هم دیده می شود همه بکت خالی و دم آنها شبیه بدم سگ است و بنه نزار و بنظر بد می آید آب
و مادیان و گره تکت در چمنها دیده میشود خلاصه رسیدیم بکار رطردام بورت مستر حاکم و اعیان و اعظم
شهر حاضر بودند کشتی کوچکت و دو خانه در آن نزدیک بود پیاده رفتیم تا شا کنیم رطردام یکی از بنا و محضره است
تجارت زیاد در اینجا میشود و کشتیهای تجارت رودخانه زن واقع شده است این رودخانه از خاک
المان می میاید و در نزدیکی سرحد بلند دو شعبه از رطردام میگذرد و شعبه دیگر پایین تر از رطردام نزدیک
دود و خنت) بدریا میریزد از رطردام تا در درخت قریب بکریج عبوت دقیقه راه است از رطردام
بکشتی از روی رودخانه میتوان بالمان زفته بگو بکندر و کلن و شهرهای دیگر رسید با وجودی که این بکت
شعبه از رودخانه زن است که از اینجا میگذرد و خیلی عظیم است مثل دریای میاید آب آن در درخت است
در اینجا یا و تر از چایخ تر عمق ندارد اما خیلی وسیع است کشتیهای زیادی از بخاری و بادبانی و تجارتی و
غیره روی این رودخانه در ساحل رطردام لنگر انداخته است و کلهای آنها مثل جنگی بنظر میاید خیلی نماشاود
کشتی بخار را سن تمانتیکت را از روی دیدیم کشتی بزرگ با شکوهای است از محیط اتمانیکت بطرف نیکی دنیا
سفر میکنند بعضی کشتیهای دولتی توپ دارند هم که (کافویر) میگویند در اینجا دیده شده بقدر یک ساعت و نیم با
بورت مستر و امیرال در روی آب گردش کردیم امیرال آدم کالی است مویش سفید است پیشش امیر
سبیل کوچکی دارد و با او قدری صحبت کردیم خبر تازه که دیدیم این بود که بنایی خیلی مرتفع از آهن در میان
آب ساخته اند و اسباب خربق در اینجا تعبیه کرده که بواسطه آن زغال بکشتیها میدهند و داخل
از آن رفتیم تا شا کنیم محضره از بیرون ملاحظه کردیم که واکن راه آهن از انبار زغال حمل کرده می آید بپای این بنا
هنی با آنرا زغال واکن را باز زغال لایمی کشند در وسط بنا جای مستطی است واکن را بخار و مقابل ناودان

بزرگی از این و امید دارند هر کشتی که میخواهد زغال بگیرد و در خانه می‌ریزند و این بار زغال خودشان امحا ذریه دادند
 و امید دارند آن بالا و کن و زغال با اسباب بنا و دان سرازیر میکنند و آنه نام و دان با بنا کشتی میریزد و بر
 کشتی بزرگ و کن را در روی آن بنا بالاتر می‌کشند و برای کشتیهایی کوچکت پایین تر و امید دارند از تو
 بای کشتیهایی کافو نیز متصل شلیک میکردند چند کشتی در دو خانه یا کت کن در اینجا بود که بهینطور که حرکت می‌کنند
 با اسباب لجن تیر و دو خانه را بالا می‌کشند و تفتیه می‌نمایند چند کشتی تلمبه هم میدیم که خرج بخار داشت این کشتی
 برای این است که اگر کشتی انش بگیرد یا در انبار کنار این رود خانه حریفی اتفاق افتد آب ریخته خاموش کنند
 این کشتیهما محض تماشای تلمبه میزدند و آب مثل فواره عظیمی جستن میکرد و خیلی تماشای داشت قدمی گردش کرد
 بعد آمدیم با سکه سوار کالسکه شده بطرف شهر آمدیم رسیدیم بخانه ناکم خانه شخصی دوست اگر چه محقر است
 اما خیلی پاکیزه و خوبست در اینجا نهار خوردیم همه صاحب منصبان فرنگی و ملنگین رکاب با هم حضور داشتند
 حاکم شخصی است بلند قامت زرد چهره موی سیاه و ابروی باریک دارد چانه خود را می‌تراشد کوه پایش
 ریش دارد و آدم خوبی است بعد از نهار چون در ساختن معین باید بلا به برویم دیگر توقف نکرده بکار آمدیم حاکم از
 نشستن زوجه خودش عذر خواسته گفت غدا داراست خواب و برادرش برود و فوت شده اند سوار راه آهن شده
 به لایه آمدیم قریب سیاحت راه است در کار لایه تمام وزراء و صاحب منصبان و اعظم و اشراف برای ما
 پذیرائی حاضر شده بودند احترامات نظامی بعمل آورده شلیک توپ کردند سوار کالسکه شده راندیم برای
 عمارت تابستانی پادشاه از پارکها و جاباهای خوب که ششیم هماندار و این السلطان و وزیر و باریک شاه
 بلاند که پیر مرد کامل محرمیت با ما بودند این عمارت تابستانی نزدیک شهر در میان پارک با صفائی واقع است
 پله بخیز و دار و عمارت می‌شود و اول داخل کفش کن مانند جانی شده بعد راه پله دارد و دار و تالار بسیار بزرگ
 عالی می‌شود و در حقیقت عمارت یک مرتبه است در و دیوار و سقف این تالار نقش نجاشیهایی خوب کا
 ستادان قدیم بلاند است که روی تخته بهمان دیوار و سقف نقش کرده اند همه مجالس جنک پادشاهان
 قدیم بلاند و فقرات تاریخی می‌باشد خیلی خوب نقاشی کرده اند در جنبین تالار کارخانه دارد و در آنجا
 پرو بای بسیار خوب قیمتی که حقیقه اگر شخص ده روز وقت خود را صرف تماشای آنها کند کم است نصب
 کرده اند اطاقهای مزین با مبیل و اسباب ممتاز خوب دارد که هر یک یکت و صغی است یکت اطاق
 چینی دیده شد که همه اسباب آن کاچین بود و کاغذ نقش چین بدیواران چسبانده اند از این معلوم میشود
 که رسم نقاشی روی کاغذ را بجهت دیوار فرنگیها از چینی با اقتباس کرده اند یکت اطاق دیگر ژاپونی خیلی مزین
 بود چون وقت تنگ بوده و پانزده دقیقه زیاد تر ننوشتیم باین سوار کالسکه شده رفتیم بعبارت سلطنتی

که در داخل شهر است و اینجا باید شام بخوریم قبل از رسیدن بعمارت در جانی ایستاده گفتند اینجا عمارت وزارت
عدلیه است باید نماشا کرد و دارد آن عمارت ششم عمارت بزرگ بادسکاهی است در وسط عمارت وزیر
عدلیه و اطراف آن جای اجرای دوست که برایت طاقی و دقیری و تکلیفی علیحده دارند دفتر خانه خود وزیر
عدلیه را هم دیدیم خودش معرفی میکرد چیزی که خیلی دیدنی بود کتاب خانه وزارت عدلیه
بود که خیلی بزرگ و چهار مرتبه داشت همه را کتاب چیده بودند پله بای پله چچ داشت که از آن
پله با همه طبقات کتابخانه بالا میرفت و مقابل هر مرتبه غلام گردش دارد که میروند کتاب بر میدارند
اما بالا از رفقه از پایین نماشا کردیم از اینجا مارا بعمارت بروند یکدسته سوار از جلو و یکدسته از عقب کالسکه
ما بود و در ب عمارت تشریفات زیاد فراهم کرده بودند سر باز و صاحب منصب و وزراء و امراء و تمام
اعیان در بار پادشاه حاضر بودند و از شده با همه تعارف کردیم این عمارت اگر چه زیاده و فصل نیست
اما سهل و اسباب آن خوب و مجلل است رفیق در آخر عمارت طاقی بود قدری اینجا راحت کردیم و خود
خوردیم تا وقت شام شد آمدند عرض کردند (وینرایست سروی) یعنی شام حاضر است بر خواسته
سر شام رفیق قبل از شام وزیر و در تمام وزراء و اعیان بلاذراستی کردیم و وزراء حاضر بودند وزیر جنگ
صاحب منصبان نظامی را معرفی کرد و در میان وزراء وزیر کلونیا یعنی متصرفات هند شرقی بلانده و جاوه و سوماترا
و غیرهم که همش (کوخنووس) است در عقب نشستن بر میز این طور بود دست راست ما وزیر و در بار
کنت شیل پونکات نین هیوس) و دست چپ ما (پونکات هروان کاپالین) رئیس صاحب منصبان
بنده پادشاه نشسته بودند میز طولانی بود فرکیها و بعضی از وزراء و ملترین رکاب ما هم مثل این سلطان و
مجنرال دوله و غیره بالباس رسمی حاضر بودند وزیر و در بار استی سلامتی ما کرد ما هم جواب دادیم بعد از شام خود سیم بروم
بگردش کنار دریا شهر لایه در کنار دریا واقع شده و خیلی آرام و آسوده است و همین جبهه اینجا پای تخت کرده
و الا از حیثیت استعداد ام و در طرفم از برای پایتخت بهتر است تا بچو معلوم می شود که در امستروام و در طرف
ام چون تجارت و ازدحام مردم زیاد است محض آسودگی لایه را پای تخت کرده اند امستروام چهار صد
هزار نفر و در طرفم دو بیست هزار جمعیت دارد اما جمعیت لایه بیش از صد و پنجاه هزار نفر نیست خانه ما
در امستروام و در طرفم چهار پنج طبقه است در لایه اغلب دو طبقه و نهایت سه طبقه است و باین جبهه
جلی باروح است پارک و گلکاریهای خوب دارد در عمارتی که شام خوردیم یکت پرده صورت کلوم دوم
پدر پادشاه حالیه بلاذرا آویخته بود دید وزیر پای صورت اسب اورا که سوار میشده همانطور تمام ساخته بجهت
با دکار نگاه داشته اند و جبهه آن این است که ناپلیون اول که بلاذرا گرفته بود بعد از آنکه شکست خورد

و دوباره قشون کشید و روانه لوجنک واقع شد کلیم دوم هم قشون بلاندر اجمع کرده بهمدی (دو کت دو لکتن) بانا پلیون جنگ کرده و در جنگ اسب زیر پای او زخمی شد این است که اسب او را بجهت یادگار ساخته کجا گذاشتند و در جلو عمارت هم محبته است از چو دن صورت کلیم اول طعنه به طامستودن (یعنی سالت و غنا) که او بانی سلطنت بلانده و جد پادشاه عالییه است و حقیقت (فند اژد و دینا سیتی) یعنی بانی این سلسله است خلاصه سوار شده را ندیم بکنار دریا برای گردش قدریکه از شهر دور شدیم داخل ناپکت شدیم بسیار منتظم و با صفا با خنایانهای متعدد و درختهای بزرگ سایه گستر مثل چکل قدری دیگر که راه آیدیم خانهای بیایانی نکت نکت پیدا شد که بفراسنه آنها را (ویلا) میگویند اما بقدری این خانه با قشک و ظریف است که تعجب راست نمی آید آنچه سلیقه معاریست در طراحی و زینت خواجه و داخل عمارت بکار رفته بلکه همسایه بانی این خانه هر چه بعد از خانه ساخته بالادست یکدیگر برخواسته یکی از دیگری بهتر می سازند و دیگر معلوم است چه بنر بکار برده اند و در هر خانه محوطه و باغچه ایست چمن سبز مثل محفل درختهای کوچک تنکات در آن کاشته و بجهت و کلکاری بالوان مختلف مثل میادین و سبزه و چمن احداث کرده اند و افعال نقش کل بنا در روی طلا ازین منظم تر و بهتر میشود و ابالی شهر در تابستان با بانیخانه که مثل قوطی جوا بر است میلاق میروند اغلب متمولین است و ام و رطرد ام هم اینجا خانه بیایانی دارند بعد نیست از ممالک خارج هم مثل انگلیس و غیره حتی متمولین بطریق بورخ و ریخا خانه بیایانی ساخته باشند تا چشم کار میکند بکفریخ راه تا کنار دریا این یارکت از طرفین بهین نوع خانها مرتفع و مزین است و در میان خانه با از اسباب غیش و راحت همه چیز موجود است اتفاقا اگر شخص تصور حالت متمولین را نماید که اینجا میلاق بیایند با آن لباسهای ظریف که زن ها و دخترها و اطفال پوشیده اند و در شبها مناسب و بوابای خوش در این خنایانها میباده و با کالسکه مرد و زن با یکدیگر گردش و دید و بازدید و شب نشینی می کنند و چه مجلسها و چه عیشها دارند می بینند زندگی بهتر ازین نمیشود خلاصه اینها و بانیها و پارک کدشته تا بکنار دریا رسیدیم نزدیک دریا پشته های کوچک متعدد داشتند و ماسه نرم دیده میشود که در فرانسه دون میگویند از دور چراغان و جمعیت زیادی پیدا بود و درین کنار دریا بوتل بسیار بزرگی است موسوم به بوتل وین (یعنی همان خانه حمام باین جهت این اسم را گذاشته اند که مردم در اینجا استحمام می کنند معلوم میشود در تابستان اینجا جمعیت زیاد میشود که بچوبوتلی ساخته اند و زیر این بوتل تالار بسیار بزرگ مرتفعی است که در اینجا کنسرت و بال میدهند تمام بوتل ابا کاز چراغان کرده بودند و پیاده شدیم مارا تالار کنسرت بردند دیدیم همه چیز متیاس است جانی برای ما معین کرده صندلی گذاشته اند و زیر خارجه و تمام در راه و بزرگان بلانده قبل از وقت آمده در اینجا حاضرند قدری نشستند تا شا کرده بعد برخاستیم که برویم کنار دریا گردش کنیم از کثرت جمعیت

بجای
بجای

راه بود همانند در و تورک منتهی رخت راه باز میکردند از طرف دریا باین همانخانه داخل میشوند بلکه از طرف
دیگر پارکی دارد بسیار خوب که از آن طرف داخل میشوند راه بکنار دریا بود و رفتن با سنج مشکل بود و در بوتل
والان بسیار بزرگ عالی داشت بخار تاشا کرده رفیقیم سالون یعنی طاق خوبی بود اینجا قدری نشسته بجا
و آبی خوردیم از اینجا آمدیم بهنای جلو بوتل که بغراسنه (فوق اس) میگویند خیلی وسیع و عالی بود و دور آن رود
دار چشم انداز خوبی بدرد یا و جراحان بودند این بوتل در مرتبه فوقانی بهم جابهای خوب دارد که رفیقیم
بعین جمعیت زیاد و در اینجا دور مارا اگر نشاند قریب ده هزار نفر جمعیت که از شر و از غارهای بیلابی
آمده بودند در اینجا و در کنسیر نظیر اندر نهایی بسیار خوشگل در میان آنها دیده شد همه از آمدن ما اظهار شغف
می کردند و زیاد خوشحال بودند و روی منبای صندلی گذاشته نشیمن بستنی و میوه آورد و خوردیم تشبازی مفصل
سپاه خوبی کردند از برلین با بیطرف صدای گرفته و استخوان قدری در میگذارد اما اعتنایی نداریم و باز آب
یخ و بستنی بخوریم قدری با و زرا و صحبت داشته و روی منبای گردش کردیم تا وقت حرکت زن رسید خبر
کردند بیرون آمدیم از همان راه پارک و باغچه که آمده بودیم رفته بکالسکه نشیمن در اینجا خطر بزرگی از ناگه
کالسکه ما کالسکه در باز است که کالسکه تشرفیات است چهار سب قوی سبیل سیاه تازه از طویله پادشاه
بیرون آورده بآن بسته اند چنانکه وار شدیم اسبها بو برداشتند عجز از آتش بازیهایی بودند که در سمت
دریا بود و تماشا کردیم درین سمت پارک بهم تشبازی زینتی گذاشته بودند آتش زدند جمعیت هم زیاد
بود همه هورا می کشیدند اسب با از صدای آتش بانی و مردم یکباره وحشی و دیوانه شدند کالسکه را از راه
خارج کرده بای بازی گذاشته یک دفعه دیدیم کالسکه توی باغچه با میرو و زده و در کلکار پیارا شکسته روی کلبا
حرکت میکند فهمیدم اسبها اختیار از دست کالسکه حی گرفته اند و نفر پنجم است هم که عقب کالسکه
می نشیند افتاده اند بزین چهار اسب و در دست کینفر کالسکه حی است کینفر هم معاون است که پهلوی
او نشسته حال میدانیم چه کنیم همه وحشت کرده اند آخر هر طور بود کالسکه را واداشتند تا دست و پای اسبها
برین بند نمی شد این سلطان و وزیر عدلیه بلانده و تورک منتهی همانند که پیش ما بودند از وحشت خودشان
کم کرده بودند نمیدانستند چه کنند ما بهتر و نشیمن در بنوق که کالسکه ایستاده زود پیاده شویم سر چه کفیم
در را باز کردند فهمیدند آخر ببرد میگردان حوالی بودند اشاره کردیم در را باز کردند زود پیاده شده و
جمعیت شدیم این سلطان و سایرین هم هر طور بود خود را پائین انداختند حالا همه وزراء و اعیان که
همراه ما هستند متوحش شده و در مردم همه و بهجانی دست داده فریاد میزنند معرکه بود هر چه کردیم
آتش بازی را موقوف و صدای را خاموش کردند که بلکه اسبها آرام شوند ممکن نشد هر طور بود و جلوا اسبها را
کردند

رفتند و حالا میخواهند دوباره مار سوار این کاس که گفته کفیم با این سبها و این حالت نباید سوار این کاس که
 شد کاس که دیگر بیاورند کاس که دیگر آورده اند سوار شده رانند شب مار بکشت و نصف شب چیزی مانده است
 رفیم تا به شهر و بعد کار رسیده بترن بخار نشسته رانندیم برای استروام یک ساعت و نیم طول کشید خلاصه
 یک ساعت از نصف شب گذشته منزل سیده خوابیدیم انشمار می که امشب که در کنار دریا که و ند چلی با صفا
 بود و عکس آنش باز میای رنگین که هوئل اطراف و جمعیت می افتاد عالمی داشت تفصیل وضع استروام را که
 شهر معروف نیست لازم نیست در اینجا بویسیم در کتب فرنگی تفصیل آن مسطور است و همه کس متنباسه تحقیق کنیم
 که این شهر و دخانه دارد موسوم با منسل که از میان شهر میگذرد و هوئل منزل در کنار آن واقع است بعد از
 کانالهای یاد هم درین شهر است که از آب بند دخانه و آبهای دیگر معلوم شود و اغلبی بشناید است جاری است
 تقریباً بیت کانال در بولوار بای معتبر شهر ساخته اند و دو طرف جنا با بنار اسکت فرش کرده و درخت
 کاشته اند بنظر خیلی با صفا است اما آب کانالها چون جاری نیست و کثافات شهر را در آنها می ریزند درخت
 در آن میویند قدری کثیف است لکن بنظر با صفا می آید جمعیت شهر چهار صد و پنجاه هزار نفر میگویند این جا
 (فرود) یعنی جلیات بای بزرگ پیدا میشود یعنی جلیات همه فرنگستان بهینطور بزرگ و فرزند میو و بخصوص مال
 این طوری بزرگ است که با گارد میبرند و محو رد انگوری دارد سیاه و گردسته زیادی دارد و در طهران
 بهچکس این نوع انگور را نمی خورد و ترشی می اندازند اما در اینجا با میل میخوریم و خود ابالی هم با کمال میل میخورند و
 طرف شهر استروام دریا است که طرف خلج زید و طرف دیگر دزبای شمال زید و که خیلی بزرگ است
 در باغیت میخواهند اینجا را بچکار و زمین آن را آبادی و زراعت کنند ابالی استروام خودشان اقرار
 داشتند که بچوقت هوای این شهر صافی و آرمی این ایام بوده می گفتند اینجا اغلب بارندگی میشود و
 رطوبت زیاد است چون مجاور دریا و از بلاد شمالی است غالباً سرما و بارندگی در کار است بلکه میگویند
 صد سال است همچو هوای دیده نشده اما در اینجا بواسطه کانالها و آبها و درخت زیاد و درین فصل پشته زیاد دارد
 و شبها در هوئل پشته مارا چلی میزد اما مثل پشته بای طهران خورش ندارد که نگذارد کسی بخوابد صبح که از خواب
 بربخیزیم صورت ما از اثر گزیدن پشته مثل جای آبله قرمز شده بود (وقت رفتن بکنار دریا بعد از گذشتن
 از پارکها و خانهای بیلابلی که تفصیل از آن نوشتیم رسیدیم بده ماهی کبریا اما نه اینکه تصور شود و ماهی کبریا جای
 کیفی است خیلی پاکیزه و با خانهای خوب قشنگت و با پنجهای کلکاری و آبش با لباسهای پاکیزه و رنگها
 خوشگل و دکالین خوب که جلوانها آینه بای بزرگ بشیه بدکانهای تهر بود (ابالی بلند همه بالعطره بگری
 هستند با آب و کشتی و کشتی انی میل دارند اطفال کوچک را میبردیم در قایقهای کوچک که با دجریه میگذرد

و غرق می شود با کمال جزئیات شسته در رودخانه و نه با تندی می رانند (اسم کنار دریا و محلی که بوتل درین دریا
 اینجا بود بفرات (شودین کن) است (دوشنبه بیست و دویم) امروز باید
 برویم به (آقوین) که از شهرهای معتبر ترک است بند بسیار خوب معروف است که از آنست و ام با آنجا
 باراه آهن قریب پنج ساعت راه است بیشتر راه در خاک بلانده است بهر حد که رسیدیم از استنهایون
 سرحدی که موسوم با نجن و خاک بلانده است بیشتر از سی چهل دقیقه راه نیست صبح از خواب برخاسته حاضر
 حرکت بودیم بعضی از ملزمین با کجا رفته بودند درین بین عرض کردند نماز حاضر است در مرتبه پایین عمارت
 در اطاق بزرگی میز مفصلی گذاشته و زرا و اعیان هم حاضر شده نماز باید در اینجا صرف شود که در حقیقت نماز
 و دعاست رفتیم پایین همه و زرا و اعیان حاضر بودند نماز خوردیم و بعد از نماز رفتیم در اطاق خودمان چند
 دقیقه توقف کردیم تا وقت حرکت رسید کالسکه شسته رفتیم کارسوارترین شد. حرکت کردیم صحرای اردو
 طرف راه آچین و مزایع و کادو و کوسفند و آبادی همان بقضیل است که نوشته ایم تا شاکنان میرفتیم تا بر طردام
 رسیدیم از دپل آهنی بسیار طولانی عبور شد خط آهن از میان تخر میگذرد و بقدری راه آهن نسبت بزمین شمر
 از تقاریر و اردو که ما کن ما محاذی طبقات سیم و چهارم عمارت بود و اشخاصی که از بالا خانه با تماشا می کردند با ما مقابل
 بودند کوچه و بازار با مثل چاه از پایین دیده میشد مردم تعارف میکردند و بهر میکشیدند و ما جواب میدادیم
 ابالی بلانده خیلی کل دوست هستند حتی هیره زنهار و فعله جات باید جلو بچرخه اطاق خودشان کل داشته باشند
 هر قدر فقیر باشند صبح با یک کل فروشان رفته کل منجرند و کله دهنای خود را تازه میکنند منارشان عموماً با
 بسیار با صفاست از اینجا گذشته رسیدیم به دیر و حنت) که قبضه ایست از یک پل کوچک آهنی گذشته و اردو
 قبضه شدیم قبضه بسیار قشنگی است جلوه خانها را تمام کوزه فل حیده اند از اینجا با صده ده دقیقه که گذشتیم رسیدیم
 به پل معروفی که بروی رودخانه که آبش مرکب است از دور رودخانه (مزر) و این) بسته اند در اینجا عرض
 رودخانه زیاد است و داخل دریا میشود راه آهن از روی این پل میگذرد با طول رودخانه و مل که رسیدیم بزمین
 مذی ایستاد بواسطه اینکه زمین و باری از جلومی آمد بعد ما هم از پل گذشتیم این پل سیزده پایه دارد و فاصله این
 سر پایه قریب دویست و پنجاه ذراع است پایه ها تمام از اجراست و سیزده طاق دارد که طاقها همه اند
 آهن است و تقریباً سه هزار ذراع عرض این رودخانه است که طول این پل باشد بروی آهن سطح پل تخته کشیده
 راه آهن از روی تخته میگذرد این پل قابل است که از جا بکند و در محض تماشای آن بیایند و از عجایب دنیا
 سوب است ترن سنجایج دقیقه از روی پل میگذرد از بالای پل رودخانه مثل دریا بنظر می آید کشتیهای بسیار
 بزرگ در این رودخانه سیر می کنند که مبدییم خلاصه رفتیم تا رسیدیم به (اس) (جنس) که سرحد این

بلژیک

بلاند و بلژیک است این حسن جزو خاک بلاند است در اینجا توقف شده همان داری بلاند رخص شدند
 همان داری بلژیک آمده داخل کار شدند و بلژیک ورود عرض کردند کالسکه بار اعوض نکرده با همان تن
 به سمت آنورس حرکت نمودیم در این حسن که زن اینستادیکت دختری دارد کار شده و دسته کلی تفهیم
 کرد و زبان فرانسه نطقی نمود که مضمونش این بود (این دسته کل اورا خاک بلاند تفهیم می کنم
 اسم همان داران بلژیک یکی (جنرال ندو) و دیگری (کاپیتان مشکاد) است خلاصه رسیدیم
 به کارگاه تمام وزراء و صاحب منصبان نظامی و فنی بلژیک حاضر بودند از زن پیاده شده سوار کالسکه و
 سلطنتی که حاضر بودند هم هر دو همان دار و این سلطان در کالسکه با نشسته بودند و جنرال ژلی همان دار
 تمام قشون این ایالت سواره جلو ما بود بهمین قسم میرفتیم تمام اهل شهر با نظم و بی صدا بحالت اجتماع ایستاد
 بودند پلیس با دی هم مواظب بودند یک سمت راه تمام صاحب منصبان سواره ایستاده و افواج صف
 بسته بودند حاکم شهر هم با کدخدایان معتبر در کالسکه دیگر جلو ما میرفتند که راه نالی نمایند قشونی که ایستاد
 بود و قسم بود یک قسم آنها کار دسی و یکت بود قشون است یعنی در موقع جنگ حاضر میشوند قسم دیگر رزما
 لباس این دو قسم قشون مختلف است که لباس نیز داده میشوند لباسهای بسیار قشون آراسته داشته
 خصوصاً توپچی آنها و جوانهای رشید زیاد میان آنها بود همه جاموزیک با بنک ایرانی می نواختند و
 سه عراوه توپ هم با سبب بسته گاه داشته بودند حقیقه قشون بلژیک بسیار آراسته و خوب بنظر آید اول
 از جنابان قصر می آمدیم آخر رسیدیم بمیدان میه ما در ب عمارت منزل ما که عمارت دولتی است همه حاضر
 ایستاده بود مردم خیلی دور و بی صدا ایستاده بودند شهر نورس شهر بسیار قشنگی است بندرگاه است
 لوجه های عریض و دکا کین خوب با شیشه های یکپارچه پاکیزه دارد و در ب عمارت دولتی دارد شده پیاده
 شدیم عمارت ساده پرورت خوبیت مبل ساده دارد و پادشاه بلژیک کتربانجا با می آیند طرفین ما در سه
 بوئل که دوازده عمارت است منزل کرده اند همان دار بار عرض کردیم (پوکس دیشیمه) وزیر خارجه و
 کنت جهن دولترمن) که در حقیقت وزیر دربار است و خیلی آدم خوش رو نیست هر دو از جانب
 اعلیحضرت پادشاه بلژیک از بروئیل به تهنیت آمده بودند (مسیو فوناو دت) وزیر داخله
 و لژن) وزیر عدلیه نیز به تهنیت ورود آمده بودند شب را بعد از شام سوار کالسکه شده به دار الحکومه
 بورک مترشتر که آتش (دوال) ست رفتم شهر اچراغان کرده بودند ب عمارت رسیده پیاده شده داخل
 شدیم عمارتی عالی و دارای پردازی قدیم از صور خانوادیهین پادشاه است جمعی از رجال شهر از اجرای بلده
 و نظامی و فنی و اعیان و اشراف حاضر بودند به قسمی جمعیت بود که نیش حرکت کرد هوا هم گرم بود و وقت

بزمکات

نشسته بعد از آنکه سوار شده بمنزل مراجعت نمودیم عمارتی که امشب رفیقیم عمارت شورای بلدی است
 دو دیکشنری (تئوری و توهم) امروز صبح از خواب برخاسته دیدیم جلوه عمارت بمنزل ما هنگامه
 غریبی است جمعیت زیادی جمع شده معلوم شد امروز روز عید بزرگ است موسوم به (فیت دیو) یعنی
 عید خدا و مقابل عمارت بنای مرتفعی عاریه از چوب و تخته ساخته و در اینجا صورت حضرت مریم را نصب
 کرده بودند یعنی ده دوازده پله بود بآستانه انداز بالا ای پله ها جانی ساخته صورت حضرت مریم را از چوب
 سفید ساخته در اینجا گذاشته بودند و بالای سر صورت بنای مرتفع بود همه را با گل و سبزه زینت داده
 بودند هر سال این صورت را در موقع این عید روی عمارت میگذرانند امسال بملاحظه بودن ما در کفر
 گذاشته اند که مردم که رو بصورت ایستاده و عمو بخود نهند پشت بآنها کنند و این کمال احترام بود که در
 همچو عید بزرگ مذهبی رسم قدیم خود را تغییر دهند این بار از بالکن عمارت تماشا کردیم جمعیت زن
 و مرد بقدری بود که در تمام طول خیابان زمین دیده نمیشد امروز باید تمام زنهای کدستة گل مصنوعی
 بگواه بزنند و آنها که ندارند میخرند بازار کل فروش را و حتی دارد همه دخترها و زنهای آرایش کرده و گل سر
 زده آمده بودند تمام بچره های عمارت از زن و مرد تماشاچی پر بود و دم بدم جمعیت زیاد تر میشد و درین
 خیابان و اطراف که صورت حضرت مریم را نصب کرده اند بایستی بیست هزار نفر آدم باشد بعد از
 چند دقیقه تیردسته با پیدا شد یکدو دسته سر باز بود با دسته های موزیکاپچی در فاصله دستها هم کسبه
 و اصناف شهر و بعضی هم از معتبرین بچها دسته داشتند و همه لباسهای سیاه پوشیده شمع بلند می
 بایه شمع روشن کرده در دست داشتند و دسته هم از کشیش ها بودند با لباسهای مخصوص خودشان طفا
 کو چک هم با لباسهای خوب بودند و دسته بدسته برهنه های کلیسا های بزرگ می آمدند و پرده های مخمل
 دوزی قرمز اعلی بود که روی چوبهای بلند نصب کرده بودند بعضی از دسته ها آمده گذشتند و بکوچه های
 جنب خیابان رفتند که در جلوه عمارت و جلوه صورت حضرت مریم جانک نشود پلیس هم مشغول
 نظم بود و جلوه مردم را داشت خراز همه کشیش بزرگ پیدا شد لباده زرد دوزی پوشیده و دو نفر کشیش بزرگ
 هم با لباده زرد دوزی دو طرف او ایستاده بودند و چیزی حاج مانند از نقره مطلق بزرگ و خوش
 در دست کشش بزرگ بود که پیش چشم خود گرفته بود بالای سر او چهار طاقی گرفته بودند از مخمل زرد دوزی
 که با یهاف مفضل داشت و روی آن علامات مذهبی بود شش نفر این چهار طاقی را گرفته حرکت میدادند
 و کشیش زیر آن آرامی راه میرفت آمده ما جلوه صورت حضرت مریم رسید چهار طاقی را از زمین گذاشته
 و کشیش بزرگ با چند نفر دیگر با آداب تمام بالا رفته حاج را زیر پای صورت مریم گذاشت و همه انو